



انسان گروه

داگلاس راشکوف

ترجمه یاسمین شاکری

انسان گروہ

رئیس‌انسان‌شناس کنونی، ما را از فردیت
به وضعیت دیگری خواهد برد



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

سرشناسه: راشکوف، داگلاس، ۱۹۶۱ - م. Rushkoff, Douglas
عنوان و نام پدیدآور: انسان گروه / داگلاس راشکوف / ترجمه یاسمین شاکری
مشخصات نشر: تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه ۱۴۰۲
مشخصات ظاهری: ۲۴۰ ص
شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۲۵۳ - ۹۳۰ - ۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Team human, [2019]

موضوع: تحولات اجتماعی / توسعه اجتماعی / انزوای اجتماعی / نوآوری -- جنبه‌های

اجتماعی / تکامل اجتماعی / حل گروهی مسائل

شناسه افزوده: شاکری، یاسمین، ۱۳۴۶-، مترجم

رده‌بندی کنگره: HMA۳۱

رده‌بندی دیویی: ۳۰۳/۴

شماره کتابشناسی ملی: ۹۳۰۸۷۶۴



انسان گروه ■

داگلاس راشکوف ترجمه یاسمین شاکری

آماده‌سازی و تولید: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

طراحی گرافیک: پرویز بیانی چاپ و صحافی: پاد چاپ

نوبت و شمارگان: چاپ اول ۱۴۰۲، ۴۴۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر برای بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه محفوظ است.

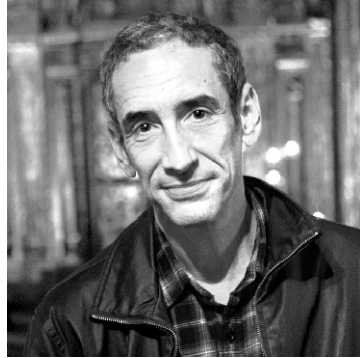
هرگونه اقتباس از این اثر، منوط به دریافت اجازه کتبی از ناشر است.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۴.

طبقه سوم، تلفن، ۰۵۶۴۷۷۴۰۵

@tabeparseh



داگلاس راشکوف (۱۹۶۱-امریکا)

این نویسنده، نظریه پرداز رسانه و مستندساز امریکایی در سال ۱۹۸۳ از دانشگاه پرینستون فارغ التحصیل شد و کارشناسی ارشدش را در رشته کارگردانی از مؤسسه هنری کالیفرنیا دریافت کرد. سپس از مؤسسه فیلم امریکا بورسیه گرفت و دکتری اش را از دانشگاه اوترخت در رشته برنامه رسانه جدید دریافت کرد. راشکوف به خاطر ارتباطش با فرهنگ سایبرپانک و حمایت از راه‌حل‌های منبع باز برای مشکلات اجتماعی شناخته شده است. او از سوی مجله *ام‌آی‌تی* تکنولوژی ریویو به عنوان یکی از شش متفکر تأثیرگذار معرفی شده است. او تاکنون ده کتاب درباره رسانه، نسل دیجیتالی، اعتبار اجتماعی، تکنولوژی و فرهنگ نوشته و در روزنامه‌های نیویورک تایمز، گاردین لندن و نشریات دیگر قلم زده است.

سایبری اولین کتاب او درباره فرهنگ سایبری بود که آن را با الهام از شور و غوغای اوایل دهه ۱۹۹۰ سانفرانسیسکو نوشت. از دیگر آثار او: *بقای ثروتمندترین‌ها، سنگ اندازی به اتوبوس گوگل، بازی آینده: چه چیزهایی می‌توانیم از بچه‌های دیجیتالی بیاموزیم و...*

انسان گروه

۱

به نظر می‌رسد فناوری‌های خودمختار، بازارهای غیرقابل کنترل و رسانه‌های مسلح، موجب اضمحلال جامعه مدنی شده و توانایی ما را برای داشتن تفکری سازنده، برقراری ارتباطی معنادار و کنشی هدفمند فلج کرده‌اند. گویا تمدن به حاشیه رانده شده و دیگر فاقد اراده و هماهنگی جمعی مورد نیاز برای رسیدگی به موضوعاتی هستیم که از اهمیتی حیاتی برای بقای گونه‌مان برخوردارند. نباید این‌طور باشد.

۲

همه می‌پرسند چطور به اینجا رسیدیم. انگار یک لغزش تصادفی به سوی ناسازگاری جمعی و ناتوانی رخ داده است. نه این‌طور نیست. گیرافتادن مان در این مخمصه دلیل دارد: در فناوری‌ها، بازارها و نهادهای فرهنگی مهم از آموزشی و دینی گرفته تا مدنی و رسانه‌ای، یک نوع دستور کار^۱ ضدانسانی

۱. Agenda؛ دستور کار یعنی اهداف و انگیزه‌های اساسی یک شخص یا گروه خاص

جای داده شده است. دستور کاری که آن‌ها را از نیروهایی برای ابراز احساسات انسانی و ارتباط به عواملی برای انزوا و اختناق بدل کرده است.

با برملا کردن این دستورکار، دوباره این توانایی را خواهیم داشت که بر آثار فلج‌کننده آن فائق آمده، با هم ارتباط برقرار کنیم، و جامعه را نه برای رساندن انسان به نهایت خود بلکه برای رساندن او به هدف نهایی‌اش بازسازی کنیم.

۳

اولین گام برای خلاصی از این مخمصه این است که بپذیریم انسان بودن یک ورزش گروهی است. ما به تنهایی نمی‌توانیم انسان کاملی باشیم. هر چیزی که ما را دور هم جمع کند انسانیت‌مان را پرورش می‌دهد. برعکس، هر چیزی که ما را از هم جدا کند موجب می‌شود کمتر انسان باشیم و کمتر بتوانیم اراده فردی یا جمعی خود را به کار بیندازیم.

ما از روابط اجتماعی بهره می‌بریم تا خود را پیدا کنیم، از بقای متقابل اطمینان یافته و معنا و هدفی استنتاج کنیم. این یک نظریه عجیب و غریب نیست بلکه میراث بیولوژیک ماست. افرادی که از سازمان‌ها یا جوامعی که در آن خدمت می‌کنند جدا می‌مانند، به دور از آن‌ها پژمرده می‌شوند.

گاهی برای دستیابی به هدفی مشترک نظیر یافتن غذا یا گریز از خطر، با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنیم. اما بعضی وقت‌ها هم گفت‌وگو و برقراری ارتباط فقط به خاطر نفس ارتباط است چون با بسط روابط دوستانه، قدرت، لذت و هدف نصیب‌مان خواهد شد. آنجایی؟ بله، صدایت را می‌شنوم. تنها نیستی.

۴

ما توانایی‌های طبیعی خود را با اختراع انواع رسانه تقویت کرده و گسترش می‌دهیم. حتی رسانه‌ای یک‌سویه مثل کتاب، روابط جدیدی ایجاد می‌کند

چون اجازه می‌دهد دنیا را از چشم یک فرد دیگر ببینیم. تلویزیون این امکان را به ما می‌دهد تا همگی همزمان شاهد آنچه باشیم که در سراسر جهان رخ می‌دهد. ما رویدادهایی همچون فرود روی ماه و فروریزی دیوار برلین را با هم به تماشا می‌نشینیم و انسانیت جمعی را طوری تجربه می‌کنیم که انسان قبلاً هرگز تجربه نکرده است.

اینترنت ما را عمده‌اً به هم مرتبط کرده و از جهاتی از دیگر رسانه‌های پیش از خود، مطمئن‌تر است. به نظر می‌رسد توسعه اینترنت، ارتباطات همتابه‌همتا^۱ و آزادی بیان در شبکه، سبب شده خودکامگی رسانه‌های خبری بالا به پایین^۲ از بین برود. اینترنت رسانه را به چشم‌اندازی جمعی، مشارکتی و اجتماعی تبدیل کرده است.

اما همان‌طور که برای هر رسانه جدیدی اتفاق می‌افتد، اینترنت هم از یک پلتفرم^۳ اجتماعی تبدیل به عاملی منزوی‌کننده شده است. فناوری دیجیتال^۴ ایجاد شد تا به جای برقراری روابط جدید بین مردم چیز دیگری را جایگزین آن کند.

-
۱. سیستم همتابه‌همتا شبکه‌ای متشکل از کامپیوترها است که از ساختاری توزیع شده تبعیت می‌کند و از طریق اینترنت به یکدیگر متصل هستند. فایل‌ها بدون نیاز به سرور مرکزی بین این کامپیوترها به اشتراک گذاشته میشوند. در واقع هر کامپیوتر در شبکه همتابه‌همتا به‌طور همزمان هم یک سرور و هم کاربر است. یک کامپیوتر برای پیوستن به یک شبکه همتابه‌همتا نیاز به اینترنت و نرم‌افزاری برای اتصال به این شبکه دارد. پس از اتصال، شبکه به شما امکان جستجو در فایل‌های کامپیوتر اشخاص دیگر را می‌دهد و به همین ترتیب سایر افراد میتوانند فایل‌های موجود روی کامپیوتر شما را جستجو کنند. در واقع کاربران به تمام فایل‌هایی که شما در پوشه مخصوصی می‌گذارید دسترسی دارند.
 ۲. در سیستم بالا به پایین، انسان منفعل بوده و هدف گرفته شده است و هدایت و کنترل می‌شود.
 ۳. در رایانه‌ها و وسایل الکترونیکی به سخت‌افزار و نرم‌افزاری گفته می‌شود که به‌عنوان زیرساخت وجود دارد. به آن سکو یا بستر هم می‌گویند.
 ۴. سیستم دیجیتال یا سامانه‌ای رقمی، سامانه‌ای است که در آن داده‌ها با مقادارهای گسسته (معمولاً با صفر و یک) مشخص می‌شوند.

ما در معرض بسیاری از فناوری‌های ارتباطی زندگی می‌کنیم. فرهنگ ما بیشتر از تجربیات واسطه‌ای تشکیل می‌شود تا آن‌هایی که به‌طور مستقیم در زندگی کسب کرده‌ایم. اکنون از همیشه تنهاتر و متفرق‌تریم. پیشرفته‌ترین فناوری‌های ما نه تنها پیوندمان را نمی‌افزایند بلکه آن را به ناکامی می‌کشانند. آن‌ها جایگزین انسانیت‌مان شده و آن را تنزل می‌دهند و به شکل‌های مختلف به احترامی که برای دیگران و خودمان قائلیم، صدمه می‌زنند. متأسفانه، هدف آن‌ها همین است و درست به همین دلیل قابل تغییرند.

۵

ما در زیرساخت فناوری‌های آتی خود، در حال تعبیه نظریه‌های قدیمی و تحقیرآمیز در مورد انسان و جایگاهش در نظم طبیعی هستیم. مهندسی‌ن در شرکت‌های توسعه فناوری و دانشگاه‌ها تمایل دارند انسان را به‌عنوان مشکل و فناوری را به‌عنوان راه‌حل معرفی کنند.

آن‌ها هرگاه نمی‌توانند برای کنترل‌مان واسطی^۱ بین ما و کامپیوتر ایجاد کنند، هوش‌هایی می‌سازند تا جایگزین‌مان شوند. هر یک از این فناوری‌ها می‌توانند به سمت گسترش توانایی‌های انسان و قدرت جمعی سوق یابند اما در عوض برحسب تقاضای بازار، فضای سیاسی و ساختار قدرت توسعه می‌یابند. قدرتی که به انزوا و پیش‌بینی‌پذیری انسان وابسته است.

کنترل اجتماعی متکی بر ناکامی ارتباطات اجتماعی و بهره‌برداری از گم‌گشتگی و یأس ناشی از آن است. بشر با دستیابی به ظرفیت ایجاد ارتباطات اجتماعی، بیش‌ازپیش رشد کرده است. پیشرفت مغز، زبان، خط، رسانه الکترونیک و شبکه‌های دیجیتال همگی نتیجه‌نیاز ما به سطوح بالاتری

۱. واسط یا میانجی: فضایی است که تعامل میان انسان و ماشین در آن رخ می‌دهد. واسط بخش دیدنی و قابل لمس یک ابزار است که کاربر مستقیماً با آن سر و کار دارد.

از نهاد اجتماعی بوده است. اینترنت، آخرین پیشرفت از این دست، ما را با این گمان که تفکر و حافظه ممکن است جزو فعالیت‌های گروهی بوده و اصلاً شخصی نباشند، به چالش می‌کشد. اما این ظرفیت بالقوه تحت‌الشعاع سوءظنی عمیق در مورد نحوه رفتار انسان‌ها به‌عنوان یک اجتماع صاحب‌اختیار قرار گرفته است. این باور که افرادی که رضایت اجتماعی دارند، به پول زیادی نیاز ندارند، شرم کمتری را تجربه می‌کنند، رفتارهایشان غیرقابل پیش‌بینی‌تر است و نیز خودمختارانه‌تر عمل می‌کنند، هر روز بیشتر می‌شود. تفکر، احساسات و انسان‌های مرتبط، باعث تضعیف نهادهایی می‌شوند که در نهایت انسان را تحت کنترل می‌گیرند. همیشه این‌گونه بوده. به همین خاطر است که مکانیسم‌های جدید مولد همبستگی و همکاری در میان مردم، ناگزیر با آن نهادها در تقابل هستند. زبان که می‌تواند آگاهی‌دهنده باشد برای دروغ گفتن به کار می‌رود. پول به جای اینکه برای توسعه تجارت استفاده شود، توسط ثروتمندان روی هم انباشته می‌شود. تحصیلات به جای اینکه فکر کارگران را وسعت دهد، آن‌ها را تبدیل به منابع انسانی کارآمدتری می‌کند. در تمامی این مسیر، دیدگاه‌های بدبینانه‌ای نسبت به انسان‌ها برای توجیه جدا نگه داشتن ما از هم مطرح شده‌اند. دیدگاه‌هایی که انسان‌ها را به‌عنوان توده‌ای بی‌فکر و ناتوان معرفی می‌کنند که از عملکردی هوشمندانه و صلح‌جویانه عاجزند. این دیدگاه‌ها به انکار نقش ما به‌عنوان فاعلانی خودمختار در عرصه‌های زندگی می‌پردازند. هدف این نهادها و فناوری‌ها، بالندگی ماهیت انسانی نیست بلکه تنزل و سرکوب آن است.

آن هنگام که انسانیت را نقطه قوت خود ندانسته و آن را مایه زحمت بدانیم، هر نوع پویش معنوی و انگیزش فرهنگی موجب برتری یافتن فردیت ما می‌شود: سفری خارج از کالبد، دور از حالت انسانی، فراتر از ماده و درون هر بستر دیگری نظیر اتر، طول موج الکتریکی، واقعیت مجازی یا هوش مصنوعی. ما در آن لحظه طلسم می‌شویم.

۶

شبکه‌های دیجیتال در واقع آخرین رسانه‌هایی هستند که کار را از ارتقای وابستگی اجتماعی شروع کردند و منجر به نابودی آن شدند. آن‌ها از پرورش انسانیت آغاز کردند و به ریشه‌کن کردن آن رسیدند. تغییر کنونی ما ممکن است ژرف‌تر و پایدارتر باشد زیرا این بار داریم با دادن قابلیت تجهیز مجدد به فناوری‌های ضدانسانی به آن‌ها قدرت می‌دهیم. دستگاه‌های هوشمند سریع‌تر از توان بیولوژیک ما، تکرار شده و تکامل می‌یابند.

به‌علاوه، ما بازارها و امنیت خود را به رشد مداوم و افزایش توانمندی ماشین‌هایمان وابسته کرده‌ایم. این یعنی خودویرانگری. ما هر روز بیش از پیش به فناوری‌هایی وابسته می‌شویم که با فرض پستی و کم‌اهمیتی انسان، ساخته شده‌اند. اما سرعت بی‌سابقه این رجعت سریع از توسعه اجتماعی به نابودی اجتماعی، فرصتی را برای ما فراهم می‌کند تا فرآیندی که موجب این وضعیت شده، درک کنیم. آن‌گاه، خواهیم فهمید که چگونه این اتفاق بارها و به روش‌های گوناگون از کشاورزی و آموزش و پرورش گرفته تا پول و دموکراسی در طول تاریخ رخ داده است.

ما انسان‌ها در یک نسل واحد در حال تجربه این چرخه در زمان حقیقی هستیم. این تنها فرصتی است که داریم. انتخاب با ماست. می‌توانیم دست از سازگاری برداشته و مخالفت خود را ابراز کنیم.

۷

وقت آن است که دستورکار انسان را از اول بنویسیم و باید این کار را با هم انجام دهیم و نه مانند موجوداتی تنها، آن‌طور که می‌خواهند خودمان را تصور کنیم، بلکه به‌عنوان گروهی که واقعاً هستیم. انسان‌گروه.

حیوانات اجتماعی

۱

طبیعت دارای کنشی مشارکتی است. اگر ما انسان‌ها تکامل یافته‌ترین گونه هستیم فقط به این خاطر است که پیشرفته‌ترین روش‌های کار و مشارکت با یکدیگر را ایجاد کرده‌ایم.

این باور غلط را به ما قبولانده‌اند که تکامل حاصل رقابت است: بقای اصلح. طبق این نظریه، هر موجودی بر سر تصاحب منابع کمیاب با دیگران می‌جنگد. تنها قوی‌ترها هستند که باقی می‌مانند تا ژن برترشان حفظ شود و ضعیف‌ترها محکوم به شکست و نابودی‌اند.

اما تکامل در هر ذره‌اش همان‌قدر که حاصل رقابت است، حاصل همیاری هم هست. سلول‌های ما نتیجهٔ پیمانی هستند که میلیاردها سال پیش بین میتوکندری^۱ و میزبان‌هایش بسته شده است. افراد و گونه‌ها با تکامل روش‌های حمایت از بقای متقابل، شکوفا می‌شوند. منقار یک پرنده

۱. میتوکندری یکی از اندامک‌های سلول است که مرکز مولد انرژی سلول می‌باشد و انرژی شیمیایی نهفته در مواد آلی را به انرژی قابل استفاده برای سلول تبدیل می‌کند.

طوری تکامل می‌یابد که به او اجازه دهد از بخش‌هایی از گیاه که پرنده‌های دیگر به آن دسترسی ندارند، تغذیه کند. این امر موجب تنوع رژیم غذایی یک جمعیت، کاهش استفاده از یک منبع غذایی خاص و در نهایت غذای بیشتر برای همه خواهد شد. شاید پرسید پس گیاه بیچاره چی؟ پرنده‌گان هم مثل زنبورها، به پخش شدن دانه‌های گیاه کمک می‌کنند.

مطرح کردن بقای اصلح راه مناسبی برای توجیه رقابت‌های بی‌رحمانه بازار، سیاست و فرهنگ است. اما در این دیدگاه، نظریهٔ داروین^۱ بد تعبیر شده است. با تماشای تکامل از میان یک لنز صرفاً رقابتی، داستان مهم‌تر یعنی توسعهٔ اجتماعی را از دست می‌دهیم و به‌عنوان یک گروه بزرگ و به‌هم پیوسته برای درک انسانیت، با مشکل مواجه می‌شویم.

موفق‌ترین موجودات زنده آن‌هایی هستند که در اکوسیستم‌هایی که برای دوطرف سود داشته، همزیستی کرده‌اند. برای ما تشخیص چنین همیاری‌های متداولی سخت است. بیشتر مایلیم اشکال زندگی را به‌عنوان شکل‌های جدا از هم ببینیم: درخت، درخت است و گاو، گاو. اما درخت تنها یک درخت نیست. درخت جزئی از جنگل است. اگر به اندازهٔ کافی فاصله بگیرید و کل را ببینید متوجه تقلای درخت برای بقا می‌شوید که با نقش‌های دیگرش در نگهداری از سیستمی بزرگ‌تر، در هم آمیخته است. ما تمایل داریم پیوندهای طبیعت را نادیده بگیریم زیرا به طرزی ماهرانه، زیر پوستهٔ ظاهری رخ می‌دهند. به همین خاطر به آسانی نمی‌توانیم برقراری ارتباط بین درخت‌ها را ببینیم یا بشنویم. برای مثال، در یک جنگل شاداب دورنمایی نامرئی از قارچ‌ها، سیستم ریشه‌ای درختان را به هم متصل می‌کنند. شبکهٔ زیرزمینی به درخت‌ها اجازه می‌دهد تا با هم در تعامل بوده و حتی به

۱. Charles Robert Darwin, زیست‌شناس و زمین‌شناس انگلیسی و ارائه‌کنندهٔ نظریهٔ

تبادل منابع بپردازند. در تابستان، درخت‌های بلندتر بر روی گیاهان همیشه سبز کوتاه سایه می‌گسترانند. این گیاهان بدون نور و فتوسنتز، مواد مغذی مورد نیازشان را از طریق قارچ‌ها دریافت می‌کنند. درختان بلندتر مواد مغذی زیادی ذخیره می‌کنند که از هم‌نوعان زیر سایه مانده‌شان، دریغ نخواهند کرد. زمستان که فرامی‌رسد، درختان بلند برگ‌های‌شان را از دست می‌دهند و دیگر قادر به فتوسنتز نخواهند بود. آن‌موقع است که گیاهان همیشه سبز در معرض آفتاب قرار می‌گیرند و مواد مغذی اضافی خود را به اعضای بی‌برگ جامعه خود می‌بخشند. در این میان، قارچ‌های زیرزمینی هم هزینه‌اندکی برای خدمات تسهیل در مبادله، دریافت می‌کنند و آن مصرف ماده مغذی مورد نیازشان است.

آن داستانی که همه ما در مدرسه در مورد رقابت درختان جنگل برای رسیدن به نور آفتاب شنیده‌ایم، واقعیت ندارد. آن‌ها با همکاری هم، تغییر در استراتژی و سهم شدن در ثمره کارشان به نور خورشید می‌رسند. درخت‌ها یکدیگر را محافظت می‌کنند. هنگامی که بزاق زرافه با برگ‌های درختان افاقیا تماس پیدا می‌کند، برگ‌ها ماده شیمیایی هشداردهنده‌ای را در هوا پخش می‌کنند. با این کار به دیگر درختان افاقیا می‌فهماند که موادی دافع زرافه از خود آزاد سازند. تکامل موجب شده آن‌ها طوری رفتار کنند که گویی جزئی از پیکره‌ای واحدند که از جانش حفاظت می‌کند.

۹

حیوانات نیز همکاری می‌کنند. آن دسته از رفتارهای آنان که به نفع هر دو طرف است، استثنایی در انتخاب طبیعی نبوده بلکه قانون طبیعت است. داروین گاوهای وحشی را که تاب لحظه‌ای جدا ماندن از گله را نداشتند و بنده‌وار رهبرشان را دنبال می‌کردند، دیده بود. «فردگرایی» که اقتدار رهبر را به چالش کشیده یا راه خود را از گروه جدا می‌کردند، توسط شیرهای